

جادوی

رنگین کمان ۷

پری‌های رنگین کمان ۷



هدر

پری بنفش

نویسنده: دیزی مدوز

تصویرگر: جورجی ریپر

مترجم: شادی دبیری

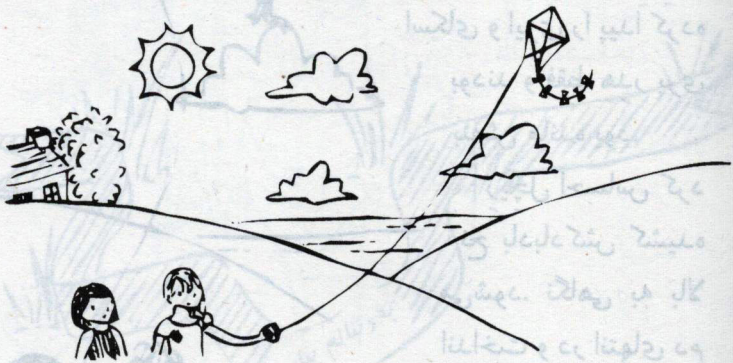
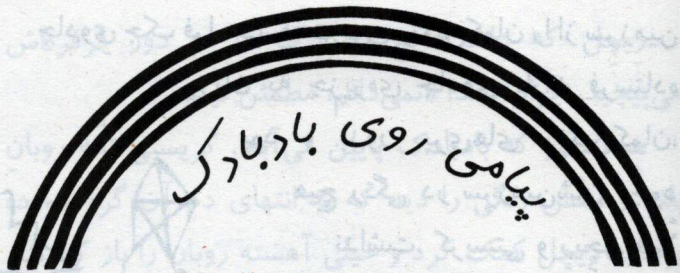


کتاب‌های زعفرانی



- پیامی روی بادبادک ۹
- سواری جادویی ۱۹
- هفتمین پری ۲۳
- ورد جادویی پریان ۳۳
- وقت ساختن رنگین کمان است ۴۹
- هدیه‌های مخصوص ۶۱

روز تعطیلات مان است» و به یادبادکن که در آسمان صاف و
گرفتنی نیست هم به یادبادک ارغوانی رنگش که نوب
آسمان کنار کلیه‌ی پری‌دریایی در پرواز بود. نگاهی کرد و به
ریچل گفت: «ولی هنوز هیدر را پیدا نکردیم.»

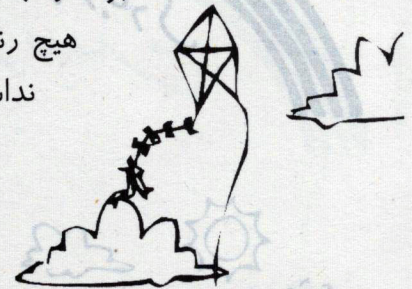


ریچل واگر گفت: «باورم نمی‌شود، امروز آخرین روز تعطیلات مان است.» و به بادبادکش که در آسمان صاف و آبی بالا می‌رفت، خیره شد.

کریستی تیت هم به بادبادک ارغوانی رنگش که توی آسمان، کنار کلبه‌ی پری دریایی در پرواز بود، نگاهی کرد و به ریچل گفت: «ولی هنوز هِدِر را پیدا نکرده‌ایم.»



جادوی جک فراست، هفت پری رنگین کمان را از سرزمین پریان به جزیره‌ی جادوی باران فرستاده بود و بدون پری‌های رنگین کمان، هیچ رنگی در سرزمین‌شان وجود نداشت. کریستی و ریچل قبلاً روبی، امبر، سفرون، فرن، اسکای و ایزی را پیدا کرده بودند و فقط هدر پری بنفش مانده بود.



ریچل احساس کرد نخ بادبادکش کشیده می‌شود. نگاهی به بالا انداخت و در انتهای دم بلند بادبادکش، چیزی بنفش رنگ را دید که برق می‌زد. فریاد کشید: «آن بالا را ببین!» کریستی که دستش را سایه‌بان چشم‌هایش کرده بود، پرسید: «این دیگر چیست؟ ممکن است یک پری باشد؟»



ریچل که داشت نخ بادبادک را به دور قرقه‌اش می‌پیچید، جواب داد: «نمی‌دانم، مطمئن نیستم!» همان‌طور که بادبادک پایین می‌آمد، کریستی تکه روبان بلند و بنفش رنگی را دید که به انتهای دم آن گره خورده بود. به ریچل کمک کرد و خیلی آهسته روبان را باز کردند. ریچل گفت: «یک نوشته‌ی کوچولوی نقره‌ای روی روبان است.»



کریستی خم شد تا دقیق‌تر نگاه کند. روی روبان نوشته شده بود: «به دنبالم بیایید!» ناگهان نسیم ملایمی روبان را از زمین بلند کرد و روی دشت به پرواز درآورد. کریستی که از ذوقش بالا و پایین می‌پرید، گفت: «این روبان حتماً ما را به سمت هدر راهنمایی می‌کند.»

